

دیرینه‌شناسی دانش و گفتمان در آمدی بر نظریه گفتمان فوکو

دکتر سید وحید عقیلی^۱، امیر لطفی حقیقت^۲

چکیده

با وجود گذشت تنها چند دهه از طرح نظریه گفتمان، امروزه این رویکرد در حوزه‌های مختلفی از علوم انسانی و اجتماعی بسط و عمومیت قابل توجهی یافته است. این مقاله در صدد تبیین نظریه گفتمان در حوزه علوم انسانی بر اساس نظریه میشل فوکو می‌باشد. به باور فوکو گفتمان، مقوله‌ای بزرگتر از زبان است، کل حوزه اجتماع را در بر گرفته و نظامهای حقیقت را بر سوژه‌ها یا فاعلان اجتماعی استیلا می‌بخشد. مفهوم محوری در نظریه گفتمان فوکو، حکم است. فوکو گفتمان را مجموعه‌ای از احکام می‌داند که تا زمانی به عنوان گفتمان تعریف می‌شوند که متعلق به صورتبندی گفتمانی مشترکی باشند. او معتقد است که گفتمان، مجموعه‌ای متشکل از تعداد محدودی از احکام می‌باشد که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف نمود. فوکو همچنین معتقد است که گفتمان مفاهیم گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که تلاش می‌کند که صورتبندی‌های گفتمانی و واحدهای ایدئولوژیک را به صورت نظری بازتعریف کنند. صورتبندی‌هایی که دانش و تجربه را سازماندهی نموده و به کمک نقش غالب خود مانع از هر گونه بدیل دیگری می‌شوند. هدف این مقاله، تبیین نظریه گفتمان فوکو و معرفی ابعاد، مولفه‌ها و اجزای آن است و در غایت امر نیز به ارزیابی آن مبادرت خواهد شد.

واژگان کلیدی: گفتمان، دیرینه‌شناسی دانش، صورت بندی گفتمانی، حکم، تبارشناسی و اپیستمه.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۹/۲۷

۱-دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

نظریه‌گفتمان اساساً در زبان‌شناسی پدید آمد و تا به امروز تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته و طی قریب به یک دهه اخیر، این نظریه در حوزه‌های متنوعی از علوم انسانی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده است. می‌توان مهمترین علت رشد این نظریه را نارضایتی از روش‌های کمی و اثبات‌گرایی، خصوصاً در حوزه‌های علوم اجتماعی، علوم ارتباطات و جامعه‌شناسی تلقی کرد. علاوه بر این رشد و بالندگی این رویکرد تحت تاثیر چرخش‌های زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های پساساختارگرایی، نظریه‌های هرمنوتیک و نظریه انتقادی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌باشد. نظریه‌گفتمان بر نقش زبان در بازنمایی و ایجاد واقعیت‌های اجتماعی متکی است و دسترسی به این مهم را تنها از طریق زبان ممکن می‌داند. در عین حال بازنمایی واقعیت از طریق زبان، بازتاب واقعیت عینیت یافته نیست، بلکه زبان در ایجاد واقعیت نقشی ژرفایی ایفا می‌کند. بر اساس رویکردهای گفتمانی، جهان محصول گفتمان‌ها است. البته این امر به معنای انکار واقعیت نیست، بلکه معتقد است، پدیده‌ها و اشیا صرفاً به واسطه گفتمان معنا می‌یابند. به عنوان مثال یک پدیده طبیعی مانند برخورد یک شهاب سنگ بزرگ به زمین، امری است مستقل از ذهنیت انسان‌ها اما از همان زمانی که مردم شروع به معنادهی و تعریف آن می‌کنند، تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف آن را به توطئه دشمنان، خشم خدا، سوء مدیریت مقامات دولتی، ضعف در امداد رسانی و ... مرتبط می‌کنند و بر این اساس این حادثه بر اساس هر گفتمان معنای خاصی می‌گیرد. نکته حائز توجه این است که گفتمان تنها به معنا بخشی محدود نمی‌شود، بلکه هر کدام از این برداشت‌ها، سلسله‌ای از افعال و اعمال را موجب می‌شود و پیامدهای خاص اجتماعی را نیز در پی دارد. از این رو در مثال فوق، براساس هر گفتمان تصمیمات متفاوتی مانند تقویت دین‌داری، رعایت اخلاق و آموزه‌های دینی، انتقاد از دولت، نقد شیوه‌های امداد رسانی و ... اتخاذ می‌شود.

بنابراین در رویکرد گفتمانی، زبان صرفاً گذرگاه انتقال پیام از منبع به مخاطب و بازنمایی‌کننده واقعیت به صورت مطلق نیست، بلکه عامل سازنده جهان اجتماعی و معنا بخش به آن است. در حقیقت زبان به واقعیات معنا می‌دهد و جهان زیست اجتماعی در فرجام این فرآیند معنا بخشی، ساخته و متحول شده و تغییر می‌کند. از سوی دیگر تعاملات اجتماعی و هویت‌های فردی و گروهی، محصول زبان و گفتمان است و تغییر در گفتمان، به تغییر در جهان اجتماعی منجر می‌شود.

شود. این رویکرد بر فرهنگی بودن و تاریخی بودن هویت و دانش انسانی تاکید دارد. در گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف علوم انسانی، رویکردها، تفاسیر و تلقی‌های مختلفی از نظریه گفتمان وجود دارد، از جمله نظریه گفتمان میشل فوکو که از جمله تاثیرگذارترین و مهمترین نظریه‌های گفتمانی به شمار می‌آید. این مقاله به تبیین نظریه گفتمان میشل فوکو می‌پردازد.

رویکردهای غالب نظریه‌های گفتمان

نظریه گفتمان اساساً در زبان‌شناسی پدید آمد و تا به امروز تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. مطالعه تحلیل گفتمان را می‌توان به چهار بخش عمده تقسیم نمود: تحلیل گفتمان ساختارگرا - پساساختارگرا، تحلیل گفتمان کارکردگرا، تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل گفتمان فرازبان‌شناختی.

تحلیل گفتمان ساختارگرا - پساساختارگرا

زبان‌شناسان ساختارگرا، گفتمان را مجموعه‌ای از جملات می‌پندارند که با یکدیگر ارتباطی ساختاری دارند. در این دیدگاه متفکران به زبان به عنوان یک پدیده ذهنی و انتزاعی می‌نگرند و تحلیل گفتمان را، تحلیل واحدهای زبانی بزرگ‌تر از جمله می‌دانند که به بررسی نقش و جایگاه کلمات در متن می‌پردازد. بدیهی است، گفتمان به منزله واحدی بزرگتر از جمله، مشکلاتی به همراه دارد و مهم‌ترین آن عدم توجه پیروان این نگرش به روابط کارکردی است (بهرامپور، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۴ و بشیری ۱۳۷۹، ص ۷۲) از جمله پیروان و نظریه پردازان این رویکرد می‌توان به سوسور، اشتروس و آلتوسر (به عنوان ساختارگرا) و ژاک دریدا (به عنوان پساساختارگرا) اشاره نمود.

سوسور زبان را نظامی از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر می‌گرفت و مولفه در زمانی و تغییرپذیری آن را فرعی تلقی می‌کرد. زبان به مثابه نظام نشانه‌ها شامل قواعد ضروری است که ناطق اگر می‌خواهد با دیگران ارتباط معناداری پیدا کند باید به آن وفادار بماند. در این جا زبان با گفتار متفاوت است؛ گفتار عمل فردی است، اما زبان امری اجتماعی است. گفتار، استفاده موقعیت‌مند زبان توسط کاربران در شرایط متفاوت است (سوسور، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۲۴).

در رویکرد مردم‌شناسانه اشتروس ساختارهای عمیق و نا آگاهانه مورد تاکید قرار دارند که اعمال و کنش‌های مختلف را در بر می‌گیرند و در زبان، اسطوره‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی و تمایزگذاری مثل توتیمسم، نوع لباس و آداب و رسوم بروز و ظهور پیدا می‌کنند. ساختارگرایی اشتروس

کوششی برای یافتن ساختارهای غیر قابل تغییر یا کلیاتی صوری^۱ است که بازتاب دهنده ماهیت خرد آدمی‌اند (ضمیران ۱۳۷۹، صص ۱۳۳-۱۳۵).

آلتوسر سوژه را تحت تاثیر و مقهور ساختارهای ایدئولوژیک می‌داند و هرگونه استقلال و آزادی کنش را نیز در آن مردود می‌داند. او معتقد است، ایدئولوژی، کنش گر را در معرض وضعیت های ویژه ای قرار می‌دهد و به دنبال آن کنش های خاص منبعث از این وضعیت از کنش گر مورد انتظار است. البته اگرچه او توانست در نقد اثباتگرایی توفیقاتی موثر داشته باشد اما عدم تاریخ مندی ساختار، محافظه کارانه بودن و تاکید بر اولویت ساختارها و ویژگی تثبیت شده، خودتعیین بخشی و بسته بودن این نظریه موجب کم رنگ شدن جایگاه آن در میان صاحب نظران و شارحان شد (راب استونز، ۱۳۸۱، صص ۲۹۲-۳۰۸).

ژاک دریدا، بنیانگذار مکتب پساساختارگرایی، معتقد است که گفتمان ها زبانی ناتمام اند که بوسیله بازی تمایزات ایجاد می‌شوند و به عنوان واسطه فهم انسان از جهان، نقش افرینی می‌کنند و در عین حال با وجود محدودیت های مختلف، تجربه انسان ها را تنظیم و تثبیت می‌نمایند. از نظر دریدا سازمان زبان فاقد توان تثبیت هویت نشانه ها و روابط میان کلمات، اشیا، دیدگاهها و نظریه ها می‌باشد، در نتیجه تثبیت معنا بصورت کامل میسر نیست و دستیابی به یک سازواره گفتمانی بسته، امری امکان ناپذیر است. دریدا همواره بر ضرورت وجود یک عنصر بیرونی به منظور ایجاد هویت تاکید دارد. غیریت از نظر دریدا هم شرط امکان و هم شرط عدم امکان گفتمانها محسوب می‌شود و اگرچه در شکل گیری ساختار گفتمانی نقش اصلی را ایفا می‌کند، اما عامل تحول بخش آن نیز هست. بنابراین هم انسجام و هم فروپاشی ناشی از این مهم است. (ضمیران، ۱۳۸۲، صص ۲۷۸-۲۷۲)

تحلیل گفتمان کارکردگرا - نقش گرا

زبان شناسان کارکردگرا - زمینه گرا با عنایت به جنبه های فرامنتی، تحلیل گفتمان را تلاشی برای آرایش فرا جمله ای یا متون نوشتاری تعریف می‌کنند. در این رویکرد زبان یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و از وجوه مختلف بر نحوه به کارگیری زبان مورد تاکید قرار می‌گیرد. مفهوم «بافت موقعیتی» اولین بار بوسیله مالدینوفسکی به کار گرفته شد و به معنای شرایطی است که زبان در آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این بحث تعاریف کارکردگرایانه - نقش گرایانه گفتمان، رابطه ای دو جانبه میان زبان و بافت را در نظر دارند. (بهرامپور ۱۳۷۹: ۲۲-۲۴)

شیفرین و استابر تحلیل گفتمان را با کاربرد زبان در بافت های اجتماعی بویژه با تعاملات و مکالمات میان گویندگان و شنوندگان مرتبط می‌دانند. بنویست نیز بر جنبه های فرامتنی تحلیل گفتمان تاکید دارد و بر این باور است که گفتمان با آن ابعادی از زبان سروکار دارد که به هویت، موقعیت مکانی و زمانی گوینده و زمینه تاریخی گفتار می‌پردازد. در این رویکرد، گفتمان مدعی حوزه معین، مستقل و کاملاً تعریف شده ای از مطالعات است؛ حوزه ای که شامل ضمایر شخصی، اشارات، شاخص های مکانی و زمانی است. به طور کلی می‌توان گفت که در صورت فقدان آنها گفتار مورد نظر ما فاقد معنا خواهد بود (نورلیس، ۱۳۷۷، ص ۱۹ و بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

زبان شناسان کارکردگرا - نقش گرا به کاربرد یا ساخت جمله و کشف و توصیف روابط آن توجه دارند و کل این روابط است که تحلیل گفتمان خوانده می‌شود. بر این اساس تحلیلگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله یعنی بافت متن به عنوان مبنای تشریح معنا سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل برون زبانی یعنی بافت موقعیتی و فرهنگی نیز می‌پردازد. بنابراین تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه، کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (بهرامپور، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۴).

تحلیل گفتمان انتقادی

به منظور کاهش نواقص موجود در تحلیل گفتمان رایج در زبان شناسی، برخی از صاحب نظران چون فاولر، کرس، هاج و ترو تحلیل گفتمان انتقادی را مطرح نمودند، مفاهیمی نظیر «قدرت» و «ایدئولوژی» را نیز وارد این حوزه نموده و بافت و کاربرد زبان را با بافت های وسیع تر اجتماعی و فرهنگی ارتباط دادند. زبان شناسان تحلیل گفتمان انتقادی بر آنند که می‌باید پای را از توصیف زبانی فراتر نهاد تا به تبیین دقیق نابرابری های اجتماعی نائل شد. همچنین باید به کمک این رویکردها، این نابرابری های اجتماعی را مورد انکشاف قرار داد و وضعیت آن را تغییر داد. (بهرامپور، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۴ و پینیکوک، ۱۳۷۸) به طور کلی سه رویکرد در تحلیل گفتمان انتقادی مطرح است: رویکرد اجتماعی معرفتی که چهره شاخص آن تئون ون دایک است، رویکرد جامعه شناسی زبان گفتمانی، که توسط روث وداک مطرح شد و رویکرد کردار اجتماعی زبان که به وسیله نورمن فرکلاف مطرح و بسط داده شده است.

رویکرد معرفتی تون ون دایک

ون دایک بر نقش و جایگاه معرفت در تحلیل انتقادی گفتمان، ارتباطات و تعاملات اجتماعی تاکید می‌کند و با برقراری ارتباط میان سه مفهوم گفتمان، معرفت و اجتماع، ترکیبی را ایجاد کرد که مبنای رویکرد اجتماعی شناختی، شد. منظور ون دایک از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی، نظیر ارتباط رو در رو، متون نوشتاری، ایما و اشارات، حرکات دست و سر و بدن، تصاویر، طرح صفحه بندی و جنبه‌های نشانه‌شناختی مرتبط با دلالت معنایی است (سلطانی ۱۳۸۴، صص ۵۸-۵۹).

ون دایک سه بعد اصلی گفتمان را کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها یا شناخت و در نهایت تعامل در موقعیت‌های اجتماعی می‌داند. او معتقد است که کاربرد زبان تنها محدود به زبان شفاهی و بیانی نیست بلکه می‌توان آن را به ارتباطات، کنش متقابل و زبان نوشتاری نیز تعمیم داد. این کاربرد زبان هنگامی به وقوع می‌پیوندد که به عنوان نمونه ما روزنامه، کتاب، یا انواع دیگر متون نوشتاری را مطالعه می‌کنیم. ون دایک مانند بسیاری دیگر از گفتمان‌کاوان، صرفاً خود را به زبان محاوره‌ای محدود نکرده، بلکه متون نوشتاری را نیز در مفهوم گفتمان مورد توجه خاص قرار داده است. او معتقد است که شباهت‌های بسیاری میان شیوه نوشتن و سخن گفتن مردم وجود دارد و این مهم در مورد گوش کردن به متون گفتاری یا مطالعه متون نوشتاری نیز صادق است (ون دایک، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۷).

رویکرد جامعه‌شناسی زبان گفتمانی روٹ وداک

رویکرد مورد نظر روٹ وداک، نوعی جامعه‌شناسی زبان است که نه تنها مرتبط با مطالعه متن است، بلکه به هر دو عامل اهمیتی برابر می‌دهد. او معتقد است که زبان هم منعکس‌کننده و هم سازنده فرآیندها و تعاملات اجتماعی است. این نگرش سه پیامد مهم در پی دارد. نخست، اینکه یک گفتمان همواره متضمن قدرت و ایدئولوژی هاست؛ جایی که روابط قدرت غالب نیست و جایی که ارزشها و هنجارها نقش متناسب خود را ایفا نمی‌کنند، هیچ تعامل اجتماعی‌ای وجود ندارد. دوم، گفتمان همواره تاریخی است، یعنی به طور همزمانی و درزمانی با رویدادهای ارتباطی دیگر که در همان زمان در حال وقوع اند یا قبلاً اتفاق افتاده اند در ارتباط است. سوم، خوانندگان و شنوندگان بر اساس اطلاعات و دانش پس‌زمینه‌ای خود و موقعیت خود، ممکن است تعبیر متفاوتی از یک رویداد ارتباطی داشته باشند. در نتیجه، در رویکرد جامعه‌شناسی زبان، تعبیر

دیرینه‌شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو ۱۳۳

درست وجود ندارد بلکه تعبیر ممکن است کم و بیش منطقی یا کافی باشند، اما نمی‌توانند الزاماً درست باشند (سلطانی ۱۳۸۴، صص ۵۵-۵۷).

رویکرد کردار اجتماعی زبان فرکلاف

الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف نشأت گرفته شده از رابطه و تعامل میان قدرت و زبان است. فرکلاف دو نوع قدرت و زبان را مطرح می‌کند که عبارتند از: قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان. او گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند و بر این باور است که این معارف اجتماعی به سه سطح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط می‌شوند: شرایط اجتماعی یا محیط بلافصل اجتماعی که گفتمان در آن حادث شده است؛ سطح نهاد اجتماعی که گفتمان را در یک گستره‌ای وسیع در بر می‌گیرد؛ و سطح جامعه، به منزله یک کل. فرکلاف گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند: گفتمان به مثابه متن، گفتمان به مثابه اعمال گفتمانی و کنش متقابل میان تولید و تفسیر متن و نهایتاً گفتمان به مثابه زمینه متن به معنای روابط کنش‌های گفتمانی و بسترهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی (فرکلاف ۱۳۷۹، صص ۹۶-۱۶۸).

تحلیل گفتمان فرازبان‌شناختی

این رویکرد، رویکردهایی را در بر می‌گیرد که بصورت مجزا از سه رویکرد فوق مطرح شده‌اند. عمده نظریه‌های مطرح در این قالب، نظریه گفتمان فوکو و نظریه گفتمان لاکلا و موفه می‌باشند. لاکلا و موفه گفتمان را تنها ترکیبی از گفتار و نوشتار نمی‌دانند، بلکه این دو مقوله خود به عنوان ابعاد و اجزای کلیت و جامعیت گفتمانی در نظر گرفته می‌شوند. مطابق با دیدگاه لاکلا و موفه، گفتمان مجموعه‌ای معنی‌دار از نشانه‌ها و علائم زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی می‌باشد که هم‌دربرگیرنده بعد مادی است و هم برخوردار از بعد نظری. در این رویکرد، هویت‌های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان‌ها فرض می‌شوند و بدین وسیله در تقاطع بین مرزهای اندیشه / واقعیت و ایده آلیسم / رئالیسم راهی باز می‌شود (تاجیک ۱۳۸۳، صص ۲۱-۲۳ و حسینی زاده، ۱۳۸۴).

در رویکرد گفتمانی لاکلا و موفه بار معنایی و مفهومی گفتمان به شدت افزایش پیدا می‌کند، به طوری که مانند مجموعه‌ای از گزاره‌ها که در کنار یکدیگر قرار دارند و حاوی اطلاعات و جامعه‌ای هدف برای مصرف آن باشد، در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه مانند ساختاری است که در تولید اطلاعات نقش فعالانه‌ای ایفا می‌نماید. در رویکرد گفتمانی لاکلا و موفه، جامعه به عنوان گفتمان در نظر گرفته می‌شود و هویت‌های اجتماعی و سیاسی فرجام گفتمان‌ها تلقی می‌شوند.

در این میان امر سیاسی دارای مرکزیت بوده و خصوصیت کانونی دارد و از این رو گفتمان‌ها ذاتا سیاسی هستند (فرقانی، ۱۳۸۲ و تاجیک، ۱۳۸۳، صص ۲۲-۲۴).

به این ترتیب، سیر تحول تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی را می‌توان در قالب تحلیل گفتمان ساختارگرا - پساساختارگرا، تحلیل گفتمان کارکردگرا - نقش‌گرا، تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل گفتمان فرازبان‌شناختی مورد مطالعه قرار داد. با وجود اینکه در تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم گفتمان بسیار وسیعتر از دو رویکرد دیگر است، اما در عین حال وجه اشتراک هر سه رویکرد وسیعتر بودن زبان از گفتمان است.

مبانی نظریه گفتمان فوکو

مفهوم گفتمان

فوکو بر اساس دستاوردهای اندیشمندانی چون مارکس، هگل، نیچه، فروید و ...، با تبیین رابطه میان گفتارهای علمی با نهادهای اجتماعی و نظام قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، وجه گفتمانی آنها را تبیین نموده است. فوکو گفتمان‌ها را اعمالی می‌داند که به طور نظام مند، شکل دهنده موضوعاتی هستند که خود سخن می‌گویند. او بر این باور است که گفتمان‌ها در باب موضوعات سخن نمی‌گویند و هویت موضوعات را نیز تعیین نمی‌کنند بلکه پدیده آورنده موضوعات بوده و در این فرآیند، مداخله خود را پنهان می‌دارند (Foucault, 1972). بنا بر این مفاهیم و معانی نه از بطن زبان، بلکه از درون اعمال و افعال تشکیلاتی و ارتباطات اجتماعی - سیاسی افراد با یکدیگر حاصل می‌شوند. فوکو در باب منطق تعریف ارائه شده اش در باب گفتمان می‌نویسد: «به جای فروکاستن گام به گام به معنای کاملا متلون واژه گفتمان، در واقع به معنای آن افزوده ام ... آن را گاهی حیطه کلی همه گزاره‌ها با احکام تلقی کرده ام، گاهی به عنوان مجموعه قابل تمایزی از احکام و گاهی مثابه به رویه ضابطه مندی که شماری از احکام را توضیح می‌دهد» (Foucault, 1972, 80).

فوکو معتقد است که هر رشته و حوزه خاصی از دانش در هر مقطع تاریخی، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین ایجابی و سلبی را به همراه دارد و به این مهم می‌پردازد که در باب چه مقولاتی می‌توان به بحث پرداخت و در چه عرصه‌ای نیز نباید وارد شد. این قواعد نانوشته که در عین حال بر هر گفتار و نوشتاری استیلا دارد، گفتمان آن رشته خاص در آن برهه تاریخی می‌باشد. فوکو در باب گفتمان می‌نویسد: «مجموعه‌ای از احکام را، تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی

باشند گفتمان می‌نامیم؛ ... گفتمان متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آن-ها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد. گفتمان به این معنا، شکلی آرمانی و بی‌زمان نیست که تاریخی هم دارد؛ بنابر این، مسئله این نیست که از خود پرسیم چگونه و چرا ... گفتمان توانست ظاهر شود و در این لحظه از زمان تجسم یابد؛ ... گفتمان، از ابتدا تا انتها، تاریخی است قطعه‌ای از تاریخ، وحدت و انفصالی در خود تاریخ که مشکل محدودیت‌های خودش، تقسیم بندی اش، تغییراتش، حالت‌های خاص زمان مندی اش را برمی‌انگیزد، نه حضور ناگهانی اش در میانه زمان» (Foucault, 1972, 117).

فوکو گفتمان را صرفاً به جنبه‌های ظاهری زبان محدود نمی‌کند، بلکه زبان را بخشی و جنبه‌ای از گفتمان می‌داند. او تعریفی سه‌وجهی از گفتمان ارائه می‌دهد. گاهی آن را به عنوان حوزه عام همه گفته‌ها و نوشته‌ها معرفی می‌کند، بدین معنا که به همه کاربردهای واقعی شفاهی و مکتوب زبان به صورت روزمره اشاره دارد. گاهی به عنوان مجموعه‌ای از سخنان مشخص و متمایز به گفتمان می‌پردازد، یعنی به صورت‌بندی‌ها و یا حوزه‌هایی خاص از گفتمان سوسیالیسم، گفتمان لیبرالیسم و ... دلالت می‌نماید. در برخی موارد نیز او گفتمان را به عنوان کردارهای منظمی که دلالت بر مجموعه‌ای از گفته‌ها دارند در نظر می‌گیرد. (Foucault, 1972) در این بخش، فوکو به ساختارهای سیاسی-اجتماعی‌ای توجه دارد که تعیین‌کننده شرایط و قواعد وقوع گفتار و نوشتار می‌باشند. در حقیقت گفتمان در تعریف سه‌وجهی فوکو، حوزه‌ای عام را در بر می‌گیرد که در بطن خود زبان به اشکالی خاص بروز و ظهور پیدا می‌کند و مورد استعمال قرار می‌گیرد. فوکو مفهوم متن زبانی را مورد عنایت قرار داده و معتقد است، یک متن، زبانی معنایی است که بدون توجه به مولفه‌های آن، محصول یک صورت‌بندی گفتمانی می‌باشد؛ صورت‌بندی‌های گفتمانی‌ای که در درون ایدئولوژی‌های مختص به خود و اسلوب‌های خاص اعمال قدرت، بدان اشاره دارد. متن‌ها بخشی از جهان هستند و همواره به عنوان یک امر سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند چرا که صورت‌بندی‌های گفتمانی‌ای که آن‌ها تولید کرده‌اند خود سیاسی هستند. فوکو گفتمان را نقطه تلاقی و محل اجتماع میان قدرت و دانش می‌داند. هر فرد و هر آنچه که در زبان و قلم او تراوش می‌کند، تحت نظارت حوزه‌های گفتمانی قدرت - دانش قرار دارد. قدرت - دانش در قالب نظام‌های حقیقت بروز و ظهور پیدا می‌کند. نظام‌های حقیقت عبارتند از: مجموعه قواعد، سخنان و روش‌های تفهیمی که آنچه حقیقی، واقعی و صواب است را در برهه‌ای مشخص

از زمان تعریف می‌نمایند (سلطانی ۱۳۸۴، صص ۴۰-۴۵). صورتبندیهای گفتمانی مانع دسترسی افراد به خارج می‌شوند و درک فرد را در خویشتن محدود و محصور می‌کنند. از این رو، تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمانی محقق می‌شوند که کل اجتماع، نه یک یا چند فرد قادر باشند روش اندیشیدن، سخن گفتن، تعامل، دانستن و کنش ورزی خود را تغییر دهند.

عناصر نظریه گفتمان فوکو

حکم

نخستین و کوچکترین عنصری که فوکو در تبیین گفتمان مورد استفاده قرار می‌دهد، گزاره یا حکم^۲ است. این عنصر نوعی کنش گفتاری به شمار می‌رود که معانی را به مخاطبان خود القا کرده و بر مصادیق معینی دلالت دارد. گزاره یک قضیه، جمله اخباری نیست، زیرا هر گزاره خود مشتمل بر حداقل دو گزاره متفاوت می‌باشد. به عنوان نمونه، یک فرد عادی و یک متخصص معماری هر دو می‌توانند علت فروریختن یک پل را ضعف در ستونهای آن اعلام نمایند، اما این سخن را تنها از سوی متخصص معماری، می‌توان گزاره یا حکم مهندسی تلقی نمود.

کنش‌های کلامی جدی

فوکو در صدد است تا تبیین کند که چه چیزی وحدت و مبانی انسجام یک صورتبندی گفتمانی را شکل می‌دهد. صورتبندی گفتمانی، نظام مستقلی از کنش‌های کلامی جدی است که سخنان مکتوب و شفاهی در بطن آن تولید می‌شوند. او گزاره‌ها را با پدیده‌ای به نام «کنش کلامی جدی»، محصور و تحدید می‌کند. در این رویکرد کنش‌های کلامی جدی، کنش‌های معمولی و روزمره نیستند، بلکه کنش‌هایی هستند که از طریق فعالیت‌های معتبر، نافذ و مستقل ایجاد می‌شوند. کنش‌های گفتاری جدی وقتی در چارچوب یک صورتبندی گفتمانی جمع شده و گفتمانی را می‌سازند، شیوه‌های اندیشیدن و معیارهای صدق و کذب را در دوره‌های تاریخی مشخص، تعیین می‌کنند. به عنوان مثال در گفتمان فرهنگی تهاجم فرهنگی، کنش‌های گفتاری جدی‌ای مانند «غرب عامل تهدید اسلام و انقلاب اسلامی است»، «دشمن در صدد از بین بردن و تخطئه ارزشهای اسلامی - انقلابی است»، «باید همه امکانات را جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب بکار برد»، به همراه احکام دیگر، بر محوریت نوعی اسلام سیاسی - انقلابی، مجموعاً صورتبندی گفتمانی‌ای را شکل دادند که نظام معنایی گفتمان تهاجم فرهنگی را بوجود می‌آورد؛ نظام معنایی‌ای که خود جهان بینی خاص خود را تولید کرد. این احکام یا کنش‌های گفتاری

دیرینه شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو۱۳۷

جدی در سطح وسیعی از اقشار جامعه نفوذ کرده و بدین صورت به صورت نوشتار و گفتار بارها تکرار شدند و یکدیگر را بازتولید کردند. در حقیقت هر حکم صرفاً در متن واقعی خود که مرکب از دیگر احکام است فهمیده می شود (دریفس و رابینو، ۱۳۷۶، صص ۱۲۲-۱۲۵).

فوکو معتقد است، کنش های کلامی روزمره همواره به کنش های کلامی جدی تبدیل می شوند و این مهم مظهر و اراده معطوف به حقیقت است (دریفس و رابینو، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵-۱۲۴). به باور فوکو هر کنش کلامی در صورتی جدی است که بتوان، قوانین لازم برای اعتبار سنجی و ارزیابی آن ایجاد نمود. به عنوان نمونه جمله «آنفلانزا شایع خواهد شد» یک کنش کلامی روزمره است، که تنها معنا و اهمیت منطقه ای و مکانی دارد. اما این گزاره در صورتی که توسط کارشناسان معتبر بهداشتی - درمانی در چارچوب قواعدی خاص ادا شود، یک کنش کلامی جدی به شمار می آید.

عناصر صورتبندی های گفتمانی

فوکو به منظور تبیین صورتبندی های گفتمانی چهار عنصر اساسی را مطرح می کند که به وسیله قواعد مشخصی مشایعت می شوند: اولین عنصر صورتبندی های گفتمانی، ابژه یا شیء است که احکام درباره آن مطرح می شوند. دومین عنصر، وجه بیانی است که موقعیت و اهمیت گزاره ها را معین می کند؛ وجه بیانی ظرفی است که گزاره ها و احکام از آن منبعث می شوند. سومین عنصر به کار رفته در رویکرد فوکو، مفاهیمی هستند که گزاره ها در قالب آن شکل می گیرند. چهارمین عنصر نیز راهبرد هایی هستند که در ضمیر یک گفتمان مشخص تشکیل می شوند. معنای مطمح نظر فوکو از راهبرد، قرابت بسیاری با دکتترین هایی دارد که در بطن علوم بروز و ظهور پیدا می کنند. این راهبردها تا زمانی اعتبار می یابند که قواعد هر اجتماع و تشکل گفتمانی را رعایت نمایند (Foucault, 1972).

بر این اساس هر کدام از این چهار عنصر مقوم یک تشکل گفتمانی در معرض انقراض است که فروپاشی وحدت درونی آن قریب و محتمل است. آنچه که در وهله اول موجبات بروز این شکاف ها می شود، بستر وحدت و مبانی انسجام یک صورتبندی گفتمانی را تشکیل می دهند.

قواعد صورتبندی گفتمانی

فوکو مجموعه قواعد گفتمانی را که به منظور صورتبندی گفتمان علوم انسانی مورد نیاز هستند، از قواعد صوری استعلایی و قوانین انتزاعی و تجربی منفک می سازد. او آنها را از انسان و فاعلیت

شناسایی مستقل می‌داند و می‌نویسد: «این مجموعه‌های قواعد گفتمانی را نباید به عنوان اشکال ایستایی تصور کرد که از بیرون بر گفتمان تحمیل می‌شوند و یکبار برای همیشه همه خصلت‌ها و امکان‌های آن را تعریف می‌کنند. آنها محدودیت‌هایی نیستند که ریشه در اندیشه‌های آدمیان و یا در عملکرد نمایش‌های آن اندیشه‌ها داشته باشند، اما آنها تعیناتی هم نیستند که در سطح نهادها یا روابط اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته، خود را به زور بر سطح گفتمان‌ها منعکس کنند.» (درویفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸) فوکو این قواعد را «قواعد گفتمانی» ذکر می‌کند و معتقد است که این قواعد، قواعدی هستند که به پدیده‌ها نظم و نظام می‌بخشند و احکام نیز به موجب آنها انسجام می‌یابند نه اینکه افراد از آنها پیروی کنند یا درازدهان افراد وجود داشته و بر آنها تاثیر گذارد.

مطابق دیدگاه فوکو قواعدی که صورتبندی یک گفتمان را موجب می‌شوند عبارتند از: وحدت در موضوع احکام، وحدت در شیوه بیان آنها، وحدت در نظام مفاهیم آنها؛ و وحدت در بنیان نظری آنها. فوکو معتقد است که میان مقولات، روشها و انواع گزاره‌ها و مفاهیم و مبانی نظری آنها، نوعی انتظام و همبستگی وجود دارد که در این شرایط نوعی صورتبندی گفتمانی شکل می‌گیرد. این صورتبندی گفتمانی ممکن است در چهار مرحله بروز و ظهور پیدا کند: مرحله اول، شکل تشخیص و عینیت (قطعیت یافتگی)، که در آن رویه گفتمانی خاصی به موجب اعمال نظامی واحد برای تشکیل احکام، عینیت می‌یابد. مرحله دوم، شکل معرفت‌شناختی؛ که در آن، دعاوی اعتبار و معیارهای تایید و اثبات به موجب مجموعه‌ای از احکام تنظیم می‌گردد. مرحله سوم، شکل علمی که در آن، شکل معرفت‌شناختی با معیارهای شکلی و قوانین حاکم بر ایجاد قضایا منطبق و هماهنگ می‌شود؛ و مرحله چهارم، صوری یا شکلی شدن، که در آن گفتمان علمی، اصول موضوعه، ساختار قضایا و قواعد تحولات خودشان را تعریف می‌کنند (درویفوس و رابینو، ۱۳۷۹، صص ۲۱-۲۸)

فوکو به بیان قواعد گفتمانی ناظر بر موضوع شناسایی، انواع گزاره‌ها، مفاهیم و راهبرها، می‌پردازد و معتقد است که این موضوع شناسایی در نتیجه تعاملات موجود میان سه عامل شکل می‌گیرد: الف) سطوح ظهور (حوزه‌هایی که موضوع شناسایی در آنها ظاهر و مطرح می‌شود. مثل: حوزه‌های خانواده، گروههای اجتماعی، گروههای شغلی، جامعه مذهبی، هنر، جنسیت، دستگاه قضایی و...) ب) مراجع تعیین‌کننده موضوع شناسایی (مانند جامعه پزشکی، مراجع قضایی، مراجع

دیرینه‌شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو ۱۳۹

مذهبی و...) جدول مختصات (عواملی که براساس آنها موضوع، شناسایی و طبقه بندی می‌شود). او تاکید می‌کند که موضوع شناسایی و محتوای سه سطح یاد شده، ممکن است تغییر کند اما آنچه که حائز اهمیت است تعاملات موجود میان سه سطح فوق می‌باشد. بنابراین، این تعاملات هستند که قواعد شکل‌گیری یا پراکندگی موضوع شناسایی یک گفتمان و در نتیجه شرایط ظهور تاریخی آن را شکل می‌دهند (بزرگی، ۱۳۷۷، صص ۱۵۱-۱۵۷).

به منظور بررسی چگونگی شکل‌گیری مفاهیم پراکنده و ناهمگون یک گفتمان، می‌باید به مطالعه سازمان‌گزاره‌های آن گفتمان اقدام نمود. فوکو در بررسی سازمان‌گزاره‌ها و نقش آنها، به عناصر ذیل توجه داشت: نخست، اشکال توالی گزاره‌ها. مانند اشکال استنتاج، انواع وابستگی و اشکال ترکیب آنها؛ دوم، اشکال همزیستی، مانند: نحوه قبول یا طرد گزاره‌ها براساس تصدیق تجربی، اعتبار منطقی، تکرار، سنت و...؛ و در نهایت رویه‌های میانجی، نظیر فنون بازنویسی، روش‌های ترجمه، ابزارهای تدقیق، روش تعیین اعتبار و روش‌های انتقال. بدین ترتیب، فوکو به بررسی نحوه ارتباط و پراکندگی گزاره‌ها و عناصر آنها در یک گفتمان می‌پردازد نه مفاهیم (Foucault, 1972).

محصور سازی

محصور سازی^۳ به عنوان مقوله‌ای الزام‌آور یا قید و بند گفتمانی می‌باشد. مراد فوکو از طرح این مفهوم، این حقیقت است که هرچند، پاره‌گفتارهایی که هر فرد انسانی قادر است تولید کند، از بعد نظری نامحدود است، اما در عمل، آشکارا تکراری هستند و محدود و محصور در مرزهایی هستند که یک جامعه خاص بر سر آن به توافق رسیده است (mills, 1997).

۳ کالبدشکافی نظریه گفتمان در آثار فوکو

آثار و افکار فوکو، عموماً به دو دوره زمانی تقسیم می‌شوند: آثار و افکار مربوط به پیش از ۱۹۷۰ یا دوره دیرینه‌شناسی دانش^۴ و آثار و افکار مربوط به دوره پس از ۱۹۷۰ یا تبارشناسی^۵. (دیرفوس و رابینو، ۱۳۷۶، ص ۵۵) البته فوکو ابزارهای تحلیلی و روش‌شناختی مقطع دیرینه‌شناسی دانش را در آثار مربوط به تبارشناسی نیز مورد استفاده قرار داده است. او در سراسر آثار خود سعی و اهتمام نمود تا به نوعی تبارشناسی انسان مدرن بپردازد و به واقعیتی تاریخی - فرهنگی دست یابد. شایان توجه است، آنچه که در آثار و اقوال فوکو به عنوان شاخصه و میزان معرفت‌شناختی مورد توجه واقع شده است، ماهیت انسان است. از این رو او در همه گفتمان‌ها اعم از انسان‌شناسی، پزشکی، زیست‌شناسی و ... انسان را محور اصلی این گفتمان‌ها قرار داده است.

دیرینه‌شناسی دانش، استخوانبندی نظریه‌گفتمان

فوکو در آثار دیرینه‌شناسانه اش، به بحث در باب شرایط امکان پیدایش علوم انسانی می‌پردازد و شرایط تحقق انسان به عنوان سوژه دانش را مطرح می‌کند. او در کتاب «نظم اشیا» دیرینه‌شناسی علوم انسانی» به بحث در باب قواعد تشکیل اسلوب‌های تفکر و روابط گفتمانی، روند شکل‌گیری و تغییرات گفتمان‌ها در علوم انسانی طی قرن نوزدهم، می‌پردازد. او به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه در هر عصر صورت خاصی از چارچوب‌های مفهومی رواج می‌یابند که از طریق آن مردم از هنجارهای خاصی تبعیت می‌کنند و یا سعی می‌کنند کردارهای خود را بر اساس آن استوار سازند. (mills, 1997) نظریه‌گفتمان فوکو در این سلسله مطالعات دیرینه‌شناسی اش، شکل گرفت.

فوکو در این آثار به تتبع در باب شرایطی می‌پردازد که در آن سوژه (مانند بیمار روانی) به عنوان موضوع احتمالی معرفت، بروز و ظهور می‌یابد. در واقع در این نگاه تحلیل شرایط امکان علوم اجتماعی و انسانی مورد تامل قرار می‌گیرد. او در نظم‌اشیا با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان، تحلیلی دیرینه‌شناختی از شرایط امکان پیدایش علوم انسانی را ارائه می‌دهد و در نهایت تبیین می‌کند که به چه نحوی این مهم از آغاز عصر روشنگری به بعد، موضوع دانش قرار گرفته شده است. فوکو در پی انکشاف قواعد گفتمانی مستتر در ورای صورتبندی‌های دانش بود؛ قواعدی که از عرصه‌های معرفت‌عالمان خارج هستند و در عین حال در تکوین و تطور دانش و گفتمان از نقشی محوری و ژرفایی برخوردارند. در واقع، غایت مطالعه دیرینه‌شناختی، گزاره‌هایی است که در یک مقطع یا برهه زمانی در جامعه‌ای خاص رایج می‌شود. دیرینه‌شناسی دانش، خود موجود مجموعه‌ای از قواعد است که اشکال بیان احکام و حفظ و احیای آنها را مشخص می‌کند. (دریغوس و رابینو ۱۳۷۶، صص ۱۶-۲۰).

فوکو در کتاب دیرینه‌شناسی دانش به بیان تفاوت گفتمان با زبان می‌پردازد و معتقد است که گفتمان دارای ماهیتی محصور و بسته است که موجب بیان گزاره‌هایی خاصی می‌شود و از بیان سایر گزاره‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. این در حالی است که زبان ماهیتی باز دارد و با قواعدی محدود، بیان گزاره‌های نامحدود را امکان‌پذیر می‌سازد. فوکو گفتمان و گزاره را نوعی رخداده می‌داند و بر همین اساس تلاش می‌کند تا با ارائه مثال‌هایی، وحدت و تداوم آنها را زیر سؤال ببرد. یکی از این مثالها به مفهوم «کتاب» مربوط است؛ بدین صورت که معمولاً تصور می‌شود که

کتاب از نوعی وحدت درونی برخوردار است و اندیشه نویسنده خود را بیان می‌کند. اما واقع امر این است که برای یک کتاب به هیچ وجه نمی‌توان حد و مرز معینی قائل شد، چرا که هر کتاب به دیگر کتب، جملات و متون ارجاع داده می‌شود (حقیقی، ۱۳۷۸، صص ۱۸۹-۲۱۴). بنابراین فوکو تلاش می‌کند تا اقتدار هرگونه وحدت یا مفهوم کلی را که متضمن پیوستگی و تداوم است، از میان برداشته و از بین ببرد. فوکو غایت خود را مرکز زدایی و از میان بردن استیلای هر مرکزی (مرکز محوری) می‌خواند و از این جهت با فرافکنی ژاک دریدا همخوانی و قرابت می‌یابد.

فوکو در آثار دیرینه‌شناسانه اش تفسیر جامع تری از حاکمیت سوژه در حوزه معرفت تاریخی ارائه می‌دهد. به اعتقاد او در طول تاریخ معرفت‌شناسی، دو شیوه به منظور عرضه اندیشه وجود داشته است: نخست، حاکمیت سوژه و فاعل شناسا است که با من اندیشه‌گر دکارت آغاز می‌شود و با فلسفه استعلایی کانت، به اوج خود می‌رسد و نهایتاً به آگاهی استعلایی هوسرل منتهی می‌گردد. دوم، سوژه‌زدایی و مرکززدایی از این سوژه، که در عوض بر تحلیل قواعد گفتمانی جهت تشکیل اندیشه تاکید می‌کند و این رویکردی کاملاً مربوط به فوکو است. در این رویکرد سخن از گسسته‌ها و تغییر شکلهاست نه استمرار و تداوم. با تعلیق حکم استمرار تاریخی است که، صدور هر گونه حکم و گزاره‌ای ممکن می‌شود و این احکام و گزاره‌ها به نیت مولف آن وابسته نمی‌باشد (سلطانی، ۱۳۸۴، صص ۴۰-۴۵).

دیرینه‌شناسی دانش مطالعه بایگانی‌ای است که خود از مجموعه‌ای از احکام و قواعد ناظر بر ترکیب و تغییر آنها شکل گرفته است. بایگانی‌ها نظام حاکم بر شیوه‌های سخن گفتن و اندیشیدن در دوره‌های تاریخی خاص هستند و هرچه فاصله ما از آنها بیشتر باشد توصیف و تبیین آنها آسانتر است. نظام گفتمانی که فوکو از آن به عنوان ابزاری برای تحلیل دیرینه‌شناسانه بهره گرفت، به اعتقاد پسا ساختارگرایان نظامی خود مختار و خود مرجع است و از آن رو غیرقابل پیش بینی است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶، ص ۵۵).

فوکو در این اشکال دانش را در سه برهه تاریخی رنسانس، کلاسیک و عصر مدرن تبیین و مقایسه می‌کند. از دیدگاه فوکو در هر یک از این سه دوران، ساختار فکری یا صورتبندی دانایی^۷ خاصی وجود دارد. مفهوم «صورت بندی دانایی یا حقیقت» یا «اپیستمه» از مفاهیم اساسی بحث فوکو است. او در این باب می‌نویسد: «منظور ما از نظام دانایی، کل روابطی است که در یک عصر خاص، وحدت بخش کردارهای گفتمانی‌ای هستند، که اشکال معرفت‌شناسانه، علم و احتمالاً

نظام‌های صوری را پدید می‌آورند... نظام، شکلی از معرفت یا نوعی عقلانیت نیست، که با گذار از مرزهای علوم بسیار گوناگون، وحدت غالب یک موضوع، یا یک روح تاریخی، یا یک عصر را نشان دهد. نظام، دانایی مجموعه روابطی است، که در یک عصر خاص، می‌توان میان علوم یافت، به شرط آن که این علوم را در سطح قاعده بندی‌های گفتمانی تحلیل کنیم». (درویفوس و رایینو، ۱۳۷۹، ص ۸۳) به عبارتی دیگر صورتبندی دانایی، مجموعه تعاملاتی است که در یک برهه تاریخی به کردارهای گفتمانی موجود در دانش‌ها، علوم و نظام‌های فکری وحدت می‌بخشد.

او فرآیند کارکرد ذهنی کشف این راهبردهای گفتمانی را دیرینه‌شناسی نام نهاد و هر کدام از سه دوره را با مولفه‌های خاصی از یکدیگر متمایز نمود. او شباهت و تمثیل را سامان بخش عصر رنسانس و بازنمایی و تمثیل^۱ را مولفه عصر کلاسیک معرفی نمود. فوکو صورتبندی دانایی مدرن را حاوی فضایی سه بعدی معرفی کرد: نخست، بعد علوم طبیعی و ریاضی، دوم بعد تأملات فلسفی و در نهایت، بعد علوم زیست‌شناختی، زبانی و تولیدی. علوم انسانی در رویکرد فوکویی در بطن این فضای سه وجهی قرار گرفت و از این رو از بعد معرفت‌شناختی دارای جایگاهی مبهم و مضمحل قرار دارد و در نتیجه برخلاف سایر علوم، از یک ماهیت ثابت و قطعی برخوردار نیست (درویفوس و رایینو ۱۳۷۶، صص ۶۳-۶۸).

به باور فوکو، عصر کلاسیک، خاستگاهی برای انسان به عنوان فاعل شناسا و موضوع شناسایی در نظر نمی‌گرفت. در این برهه، انسان ملاک معنابخشی به شمار نمی‌رفت، بلکه صرفاً معانی را تشریح و تبیین می‌نمود. فوکو در این باب می‌نویسد: «در عصر کلاسیک، انسان سازنده اصلی، خلاق اصلی یا خداوند نبود، بلکه به عنوان موضع توضیح، تنها یک سازنده و خلاق بود. جهانی، آفریده خداوند وجود داشت که به خودی خود، موجود بود. نقش انسان، توضیح نظم جهان بود... نقش اندیشمند این بود که توصیفی دست دوم از نظمی که پیشاپیش وجود داشت، به دست دهد. او، نه جهان را می‌آفرید و نه نشانه‌های بازنمایی آن را. وی تنها زبانی مصنوعی و منظومه‌ای قراردادی از نشانه‌ها ساخته بود» (درویفوس و رایینو، ۱۳۷۹، ص ۸۶).

به باور فوکو، در عصر کلاسیک تحلیل اسلوب هستی انسان در چارچوب نظریه نمایش صورت می‌گرفت اما در عرصه مدرن یا به تعبیر فوکو، عصر انسان، تحلیل به معنای نشان دادن این موضوع است که چگونه و تحت چه شرایطی، اشیاء در معرض نمایش قرار می‌گیرند. در عصر مدرن، انسان بر حسب قوانین زیست‌شناسی، اقتصاد و زبان‌شناسی زندگی می‌کند و مطابق با تعاملات

متقابل، حق دارد که آنها را بشناسد و آنها را در معرض توضیح کامل قرار دهد. بدین ترتیب آدمی در عصر مدرن، نه تنها به عنوان فاعل و موضوع معرفت، بلکه به صورت تعارض آمیزی حتی به عنوان سامان بخش چشم اندازی تلقی می‌گردد که خود در بطن آن بروز و ظهور می‌یابد. در گفتمان عصر مدرن، آدمی به محدودیت و پایان پذیری خود پی می‌برد. فوکو این محدودیت‌ها را تحت سه مقوله «تجربی و استعلایی»، «من اندیشنده و امر نااندیشیده» و «عقب‌نشینی و بازگشت اصل» مورد کنکاش و مطالعه قرار می‌دهد. گفتمان انسان‌شناسی و در ذیل این محدودیت‌های سه‌گانه، صورتی جدید می‌گیرد. بر اساس محدودیت تجربی و استعلایی، انسان به عنوان واقعیتی در میان سایر واقعیات که می‌باید به عنوان شرط استعلایی امکان کل معرفت باشد، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. مطابق با محدودیت دوم، آدمی به عنوان موجودی محاط به وسیله آنچه برای او قابل شناخت نیست و در عین حال به عنوان من متفکری که به صورت بالقوه هشیار و روشن بین و سرچشمه کل معنا و فهم پذیری است، مورد توجه قرار می‌گیرد. در نهایت بر اساس اصل عقب‌نشینی و بازگشت به اصل، انسان محصول تاریخی طولانی که آغازش همواره از ادراک او خارج بوده و با این حال به صورتی تعارض آمیز، خودش منبع همان تاریخ است، مورد کنکاش قرار می‌گیرد (درویفوس و رایینو، ۱۳۷۹، صص ۹۸-۱۰۵).

فوکو در ادامه، دو تحول یا گسست عمده را مورد مطالعه قرار می‌دهد: ابتدا آغاز عصر کلاسیک در میانه قرن هفدهم و در گام بعدی، ظهور عصر مدرن در آغاز سده نوزدهم. به باور فوکو تحول از یک برهه تاریخی به برهه‌ای دیگر، تکاملی - تطوری نیست بلکه هر عصری برخوردار از معرفت و نظام دانایی ویژه خود است. بدین ترتیب اندیشه تعالی عقلانیت و توسعه تکاملی و خطی در نظام فکری فوکو جایی ندارد و این امر از مولفه‌های محوری اندیشه‌های او به شمار می‌آید. (Foucault, 1972)

فوکو صورت‌بندی گفتمانی را به اصل ساده وحدت تقلیل نمی‌داد و بر آن بود که اصل وحدت در یک صورت‌بندی گفتمانی را نمی‌توان در ارجاع به شی یا موضوع واحد، یا در اسلوب مشترکی در فرآیند تولید احکام، یا در ثبات و تبدیل ناپذیری مفاهیم یا در ارجاع به یک مضمون مشترک پیدا کرد، بلکه باید آن را در انتظام در عین پراکندگی جست. او در بحث در باب نظم درون گفتمان‌ها به واکاوی اسلوبی می‌پردازد که به واسطه آن نهادها گفتمان را به نظم در می‌آورند تا بدین طریق برخی از مخاطرات پیش روی آن را خنثی کنند. او به توضیح فرآیند طرد و کنارگذاری را

می پردازد و این فرآیند را در ذات خود به صورت تناقض آمیزی یکی از مهمترین طرق تولید
گفتمان در نظر می گیرد (Foucault, 1972).

فوکو تاکید می کند که گفتمان سازی دارای سازوکارهای درونی نیز می باشد که اولین و
مهمترین گام آن، تفسیر می باشد. البته می باید در نظر گرفت که فوکو در آثار متعدد خود از
روش هرمنوتیکی و تفسیر بهره برده است اما او در برخی موارد از این روش فاصله می گیرد. او در
این باب می نویسد: «منظور از تفسیر، کوشش برای یافتن زمینه هستی شناسانه عمیق نهفته در
گفتمان و نیز هرگونه تلاش برای تجدید و احیای معنای از دست رفته هر دانشی است که در عصر
دیگری جدی گرفته می شود» (دروفوس و رایینو، ۱۳۷۹، صص ۷۸-۷۹).

این نوع نگاه فوکو در سایر آثار دیرینه شناسانه اش نیز کاملاً مشهود و ملموس است. فوکو در
کتاب «جنون و تمدن» به ظهور عقلانیت و بی خردی در عصر مدرنیته و همراه با آن طرد و اخراج
بخشی از جامعه، خصوصاً بیماران روانی از دایره عقلانیت پرداخته است. بیماری روانی تا قبل از
دوران مدرنیته با صور قدسی معرفت، مرتبط دانسته می شد اما با ظهور عقلانیت یک سو نگر
مدرنیته، میان آن و بیماری رابطه برقرار شد. با شکل گیری این نقطه نظر، ساختارهایی به منظور
طرد و کنترل بیماران روانی پدید آمد. این بخش از جامعه به علت فقر، تبلی، جنون، بیماری و
فساد اخلاقی خطرناک و تهدید کننده تلقی می شدند و به منظور حفظ نظم و ایجاد امنیت اخلاقی
در سطح جامعه، طرد و اخراج شدند.

بدین ترتیب ساختارهای نوظهور طرد کننده، غیریت (other)، حبس و توقیف به عنوان ابعاد
جوامع اخلاقی ظهور و بروز می یابند و به دنبال آن آسایشگاههای روانی به عنوان ابژه قدرت و
سوژه دانش بازسازی می شوند. در این فرآیند پزشکی به عنوان مرجع قدرت و نظارت و کنترل
پزشکی، به عنوان تکنیک سلطه، نقش آفرینی می کند و محیطهای بهداشتی - پزشکی و مراسم
اعتراف ابژه قدرت صورت می گیرد. براساس دیدگاه فوکو، اشکال جدید دانش با ظهور تمایز
میان خرد و بی خردی و ساختارهای نهادی اخراج و طرد، بوجود می آیند و در تقویت مولفه های
ابژه سازمان حبس و توقیف و تداوم سوژه ها، نقش دارند و با یکسان شدن بیماری روانی با بیماری
جسمی و پزشکی و روانپزشکی پدید آمده اند. (دروفوس و رایینو ۱۳۷۶، صص ۲۴-۲۹) او در این بخش از
دیدگاه خود به مفاهیم اصلی محصور سازی و غیریت سازی، حبس و توقیف و تشکیل دانش های
جدید و اشکال جدید سوژه می پردازد.

فوکو در کتاب «تولد درمانگاه» از ظهور پیکره انسان به عنوان اولین گفتمان علمی در باب فرد انسانی سخن می‌گوید که در شکل‌گیری و بسط علوم انسانی نقش بایسته‌ای دارد. چرا که نخستین بار در گفتمان پزشکی بود که فرد انسانی به عنوان سوژه معرفت بروز و ظهور یافت و برای اولین بار تصورات انسان به عنوان سوژه و ابژه معرفت شکل گرفت.

فوکو در ادامه بحث خود در باب گفتمان پزشکی و دیرینه‌شناسی پزشکی به بررسی و واکاوی کردارهایی می‌پردازد که انسان‌ها از طریق آنها، خود را به عنوان ابژه معرفت تلقی می‌کنند. (دروینوس و رابینو، ۱۳۷۹، صص ۷۵-۸۰) او در این بحث با مقاومت در برابر این فرضیه که نوعی معرفت پیش‌آگاهانه پزشکی بر حوزه‌های بالینی اثرگذار می‌باشد، نشان می‌دهد که چگونه یک آگاهی پزشکی جدید شکل می‌گیرد و همراه با درمانگاه، تطور و تکامل پیدا می‌کند.

در مجموع آثار دیرینه‌شناسانه فوکو، مطالعه‌ای است با منطق و روح کانتی که خود از مجموع قواعد و گزاره‌های ناظر بر ترکیب و تغییر آنها شکل گرفته است. آثار و دیرینه‌ها، نظام حاکم بر شیوه‌های سخن‌گفتن و اندیشیدن در برهه‌های تاریخی خاص متفاوت می‌باشند و هر اندازه فاصله میان دوره معاصر با آن دوره بیشتر باشد، تبیین و توصیف آنها مهیا تر خواهد بود. نظام گفتمانی فوکو که از آن به عنوان ابزاری برای تحلیل دیرینه‌شناختی استفاده می‌کند، مقوله‌ای غیر قابل پیش‌بینی است و یا به تعبیری دیگر، ساختاری خودمختار و خودمرجع دارد.

تبارشناسی دانش؛ گفتمان انقیاد و قدرت

فوکو در آثار تبارشناسانه خود، ظهور علوم انسانی و اجتماعی و شرایط امکان آن را به صورتی غیرقابل انفکاک با فناوری‌های قدرت حاضر در کردارهای اجتماعی پیوند می‌دهد. تبارشناسی برخلاف عمده‌نگرشی‌های تاریخی معمول و مرسوم، در پی انکشاف اشیاء و ابعاد جوهری آنها نیست و زمان ظهور را نقطه‌عالی فرآیند تکوین و تکامل نمی‌داند، بلکه از هویت‌های بازسازی شده اصل و منشاء و پراکندگی‌های نهفته در پی آن و همچنین از تکثیر دیرینه آن خطاها سخن به میان می‌آورد. او با الهام از نیچه به جای اصل و منشاء، به بحث در باب تحلیل «تبار» می‌پردازد. فوکو در آثار تبارشناسانه‌اش اصل تداوم تاریخی را انکار نمی‌کند و حتی تلاش می‌کند تا ناپایداری‌ها، احتمالات و پیچیدگی‌های موجود پیرامون رویدادهای تاریخی را هویدا سازد. او معتقد است هر لحظه‌ای از تاریخ لحظه‌ای منحصر به فرد است که بیانگر تکامل مخاطره‌آمیز سلطه‌ها و نبرد میان نیروها است. بنابراین پیوسته انسان از شکلی از سلطه به شکلی دیگر می‌رسد؛

تاریخ نهادینه شدن مستمر و پیوسته اشکال سلطه و خشونت در قالب قواعد است(دریفوس و رابینو ۱۳۷۶، صص ۳۳-۳۷).

اسلوب بکارگرفته شده فوکو در تبارشناسی، با هدف انکشاف کثرت عوامل موثر در رخدادها بر بی‌همتایی آنها تاکید دارد. بدین معنا که از تحلیل تاثیر ساختارهای فراتاریخی بر آنها خودداری می‌کند. مسئله اصلی تبارشناسی فوکو این است که انسان‌ها چگونه در اثر قرار گرفتن در بطن شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به عنوان سوژه و ابژه تشکیل می‌شوند. به عنوان نمونه، فوکو در صدد بود با طرح بحث در باب زندان و مجازات، به ردیابی تکوین و تطور فنآوری‌های نوین قدرت که به واسطه آن، آدمی به صورت سوژه و ابژه تبدیل می‌شود دست یابد. از نگاه فوکو دانش نمی‌تواند خود را از ریشه‌های تجربی‌اش رها کند تا به تفکر ناب تبدیل شود، بلکه عمیقاً با تعاملات قدرت درآمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت پیش می‌رود. هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود. اما از دیدگاه فوکو هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش متصور نیست و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد(دریفوس و رابینو ۱۳۷۶، صص ۳۴-۲۴) قدرت مورد نظر فوکو، هم نیرویی زاینده و هم نیرویی انقیاد آور است که توسط انضباط، همه امور انسانها را با اعمال مقررات دقیق بر زمان و مکان و حضور بدن‌هایشان به عهده می‌گیرد. فوکو در مرحله تبارشناسی، میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی تفاوت قائل می‌شود، بدین گونه که دیرینه‌شناس به مطالعه گفتمان‌ها به مثابه کردارهای خود بنیاد و قاعده مند می‌پردازد، ولی تبارشناس، تاریخی را تولید می‌کند که می‌تواند چگونگی ساخت دانش، گفتمان و قلمروهای اشیاء را توجیه کند. او این کار را لزوماً به تعاملات پیچیده میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی مرتبط می‌داند. بنابراین، تبارشناسی صریحاً مرتبط با مرکزیت قدرت و سلطه در ساخت گفتمان‌ها و هویت‌ها و نهادهاست. ایجاد تمایز میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی منتهی به این شد که از تعیین بخشی گفتمان، آنطور که در دیرینه‌شناسی منظور بود، کاسته شود و این تعیین بخشی، به حوزه کردارهای غیرگفتمانی سپرده شود. این کردارهای غیرگفتمانی شامل کردارهای فرهنگی‌ای می‌شود که قدرت را هم در بر می‌گیرند؛ قدرتی که گفتمان تولید می‌کند (دریفوس و رابینو ۱۳۷۶، ص ۲۸). گفتمان در نزد فوکو یک نظام معنایی است که نه تنها زبان بلکه کل حوزه اجتماع را در بر می‌گیرد.

دیرینه‌شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو ۱۴۷

در این آثار، فوکو گفتمان علوم انسانی را با مفهوم قدرت و دانش پیوند می‌دهد و با عنایت به تعامل قدرت با گفتمان، به تعریف گفتمان می‌پردازد. گفتمان فوکویی، بیان ایده‌آلیستی پندارها نیست، بلکه در چارچوبی کاملاً ماتریالیستی، قسمتی از ساختار قدرت در درون جامعه را تشکیل می‌دهد. گفتمان‌ها بیانگر ایده‌های نظری راجع به جایگاه‌های طبقاتی نیستند، بلکه کنش‌های قدرتی می‌باشند که فعالانه به زندگی و جامعه شکل می‌دهند (مک‌دائل، ۱۳۸۰، صص ۱۹۶-۱۹۸).

از این رو گفتمان‌ها عناصر تاکتیکی به شمار می‌روند که در قلمرو ارتباط با قدرت عمل می‌کنند. فوکو معتقد است که علم و دانش نمی‌تواند خود را از ریشه‌های تجربی‌شان متمایز کند بلکه عمیقاً با روابط قدرت، پیوند دارند، بصورتی که هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود. بنابراین نوع نگرش حاکم بر عصر روشنگری، دانش صرفاً زمانی تحقق می‌یابد که تعاملات قدرت متوقف شده باشند. اما در مقابل، فوکو معتقد است که قدرت و دانش ملازم یکدیگر هستند و از این رو هیچ حوزه‌ای از دانش را نمی‌توان تصور نمود، درحالی که متضمن روابط قدرت نباشد و هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش، قابل تحقق نیست. از این رو در چارچوب فکری فوکو، قدرت و دانش در درون گفتمان‌ها با یکدیگر یگانه می‌شوند و چون دانش و قدرت ثابت و پایدار نیستند، گفتمان‌ها حلقه‌های گسسته‌ای هستند که عمل تاکتیکی‌شان نه یکسان است و نه دائمی (مک‌دائل، ۱۳۸۰، صص ۱۹۶-۲۰۳).

فوکو، گفتمان را شماری از عناصر گفتمانی می‌داند که قادرند در راهبردهای گوناگون به کار گرفته شوند. نه اینکه آنها را به گفتمان‌های پذیرفته و ناپذیرفته یا فرادست و فرودست تقسیم نماید. بنابراین در چارچوب فکری فوکو، گفتمان‌ها دنباله‌رو قدرت نیستند، که یکبار برای همیشه یا هوادار نهاد قدرت باشند یا بر ضد آن عمل کنند (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۶۰). فوکو بر این اعتقاد است که باید پیچیدگی‌ها و ناپایداری‌های قدرت، به عنوان محلی مورد اقبال همگان قرار گیرد که گفتمان در آن بتواند هم ابزار و محصول قدرت باشد و هم یک مانع، یک عامل لغزش، یک نقطه مقاومت و یک نقطه شروع برای یک راهبرد مخالف. او در این باب معتقد است: «گفتمان، هم بردار قدرت است و هم تولیدکننده، نیرودهنده؛ و هم فرساینده آن». از دیدگاه فوکو، قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم باشد. برعکس، قدرت، یک استراتژی است: قدرت، نه یک نهاد و نه یک ساختار بلکه وضعیت استراتژیکی پیچیده و کثرت روابط میان پدیده‌ها است (Foucault, 1972). گفتمان مورد نظر فوکو، گفتمانی است که قدرت را در

بطن حرکت خود قرار داده و همه افراد جامعه را، ضامن حفظ و بقای آن می‌داند. او بر این باور است که فرد هم محصول قدرت است و هم ابزاری است به منظور تشخیص و بالندگی آن؛ مکانیسم‌های قدرت، متضمن تولید ابزارهای موثر برای ایجاد و انباشت دانش هستند (درویفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ص ۲۶) فوکو، براساس تعاملات میان دانش و قدرت معتقد است که عینیت یافتن تلقی سوژه انگار از آدمی و به موضوع دانش تبدیل شدن آن از تبعات این تعامل است. به طور کلی روابط قدرت از دیدگاه فوکو ضرورتاً از حدود نهاد دولت فراتر می‌رود و حکومت، علیرغم گستردگی خاصی که دارد، قادر نیست کل حوزه روابط بالفعل قدرت را اشغال کند و بر آنها تسلط لازم داشته باشد. قدرت در نظر فوکو، شبکه‌ای است که همه در آن دست به گریبان هستند. افراد جامعه مالک و یا کارگزار قدرت نیستند، بلکه مجری آن هستند و حقایق و خواستها از اثرات قدرتند. فوکو، حقیقت را با قدرت ملازم می‌داند و آن را خارج از قدرت در نظر نمی‌گیرد. فوکو در «حقیقت و قدرت» بر این مهم تأکید دارد که حقیقتی، خارج از قدرت وجود ندارد. حقیقت، امری است متعلق به این جهان، فقط بر پایه شکل‌های متفاوت، ایجاد می‌شود و موجب تأثیرات مداومی از قدرت می‌شود. هر جامعه‌ای سامان قدرت خود و سیاست کلی حقیقت خود را دارد. بدین معنا که انواع گفتمان‌ها که به عنوان حقیقت، پذیرفته شده و عمل می‌کنند، ساز و کار و مواردی که انسان را قادر به تفاوت گذاشتن میان گزاره‌های صواب و سقیم می‌کند، ابزاری که به یاری آن هرچیز تأیید می‌شود و ضمانت اجرایی می‌یابد، روش‌هایی که در دستیابی به حقیقت، مفید و با ارزش تلقی می‌شوند و موقعیت آن کسانی که چیزی را می‌گویند، حقیقت خوانده می‌شود. (احمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۹۰-۱۹۳) در اینجا گفتمان مورد علاقه فوکو، به گفتمانی فراگیر و واقع بین سوق می‌یابد و در کلیه علوم انسانی به بررسی چگونگی شرایط امکان ایجاد آنها پرداخته می‌شود و تلقی‌های سوژه انگار و ابژه انگار از انسان و علوم انسانی، مورد نقد قرار می‌گیرد. او در آثار متعدد خود بر آن است تا شکل‌گیری سوژه را چنانکه در عصر روشنگری، حاکم مطلق تلقی گردیده بود و سپس تبدیل شدن آن به ابژه دانش را در گفتمان‌های پزشکی و علوم انسانی، تحلیل کند. فوکو با عرضه دو روش دیرینه‌شناسی دانش و تبارشناسی، تلاش کرد تا گفتمان علوم اجتماعی و علوم انسانی را از نو بنا کند. هرچند که او در دوره تبارشناسی از ادامه کار، پیرامون گفتمان منصرف شد، و مفهوم نوین و متفاوتی از قدرت ارائه داد که تأثیرات عمیقی بر نظریات بعد از خود داشت.

جمع بندی، نقد و ارزیابی

اندیشه‌های فوکو در طول چند دهه اخیر نفوذ غیرقابل انکاری در بخش وسیعی از حوزه‌های علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، تاریخ و زبان‌شناسی برجای گذاشته است و همین امر موجب شده تا طبقه بندی افکار و اندیشه‌های او در قالب‌ها و چارچوب‌های مرسوم و معمول به امری مشکل و بغرنج تبدیل شود. نفوذ اندیشه‌های نغض او در حوزه‌های مختلف به حدی است که امروزه بسیاری از رویکردهای تحلیل گفتمانی را به نوعی می‌توان وامدار فوکو ارزیابی نمود. اما در همین حال می‌باید اندیشه‌های او را واکاوی کرد و به کالبدشکافی آن پرداخت و در بوته نقد قرار داد. آثار او را چنانکه پیشتر نیز گفته شد می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: دوره دیرینه‌شناسی (پیش از ۱۹۷۰) و دوره تبارشناسی (پس از ۱۹۷۰). او در چارچوب رویکرد دیرینه‌شناسانه‌اش، با رویکرد کانتی به مسئله حقیقت می‌پردازد و در دوره تبارشناسانه، توجه خود را به اجتماع بشری معطوف می‌کند. مقطع زمانی طرح اندیشه‌های فوکو، مقارن است با دوره ناخشنودی نسبت به مدرنیته و این دیدگاه به عنوان پست مدرنیسم توانست تا حدودی در مقابل رویکرد تجدد قد علم کند. تجددی که در دوره کلاسیک فوکویی، غالباً با مفهوم عقلانیت طرح شده است و مدرن شدن به مثابه دستیابی به علم و اندیشه غالب در غرب تعریف می‌شود. فوکو در باب گفتمان معتقد است هر مفهومی گفتمان علمی نیست و گفتمان نوع خاصی از تولید معنا است. تنها مرگ، جنون و لذت است که خارج از گفتمان‌های جدی قرار می‌گیرند. به باور فوکو به منظور شکل‌گیری یک گفتمان علمی، عبور از چند مرحله ضروری است؛ مرحله ثبوتیت که فوکو در کتاب جنون و تمدن به آن رسیده، مرحله معرفت‌شناختی که در کتاب زایش درمانگاه متبلور است؛ مرحله علمانیت که در نظم اشیاء به آن اشاره شده و مرحله سوژه‌سازی که در کتاب دیرینه‌شناسی دانش شکل گرفته است.

بر اساس رویکرد فوکو، گفتمان علاوه بر اینکه بزرگتر از زبان است، کل حوزه اجتماع را نیز در بر می‌گیرد و نظام‌های حقیقت را بر سوژه‌ها یا فاعلان اجتماعی استیلا می‌بخشد. مفهوم محوری در نظریه گفتمان فوکو، حکم است و مجموعه چند حکم، یک صورتبندی گفتمانی را شکل می‌دهند. او بر این است که گفتمان مجموعه‌ای متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد. فوکو معتقد است که گفتمان مفاهیم و برداشتهای کلانی را در بر می‌گیرد که سعی دارند صورت‌های گفتمانی و واحدهای

ابدئولوژیک را به صورت نظری بازتعریف کنند. صورت بندی هایی که دانش و تجربه را سازماندهی نموده و به کمک نقش غالب خود مانع از هر گونه بدیل دیگری می شوند. فوکو ماهیت گفتمان را به نوعی می داند که موجب بیان گزاره هایی خاص می گردد و از بیان دیگر گزاره ها ممانعت می نماید. در این رویکرد گفتمان هم در قدرت است و هم دلالت بر قدرت دارد و علاوه بر این از جمله نظام هایی است که قدرت توسط آن، جابجا می شود. در رویکرد فوکویی گفتمان، مسئله محوری، روشن ساختن این مهم است که چه چیزی وحدت و مبنای انسجام یک صورتبندی گفتمانی را تشکیل می دهد. در نگاه فوکو گفتمان، جریانی خلاق است و بیشتر در کنترل اعمال می گردد تا در اشکال ممانعت. در این رویکرد همه جوامع از فرآیندها و رویه های خاصی برخوردار می باشند که گزینش، کنترل، سازماندهی و توزیع مجدد گفتمان ها در آن انجام می شود. غایت این روند دور ساختن و دفع قدرت ها و خطرات آنها می باشد.

فوکو بر این باور است که می باید به مقوله گفتمان به عنوان یک واقعیت مستقل نگاه شود، اما در عین حال او روشن نمی کند که استقلال از چه چیزی؟ و چگونه می توان به ملاکی فراگفتمانی برای استقلال از واقعیتی به نام گفتمان دست یافت؟ او می گوید، بازگشت به نقطه صفر در خطوط گفتمان های اجتماعی امری است محال و در این مسیر نقطه آغازینی مفروض نیست و در عین حال هیچ یک نسبت به دیگری تفوق و رجحانی ندارند. اما او روشن نکرده است که ریشه این آغازها در کجا قرار دارد؟ چنانچه آغازی وجود ندارد، پس این تفکر زاده چیست؟ در مطالعه رویکرد فوکو به گفتمان اینگونه به نظر می رسد که او تلاش نموده تا سازوکارهای گفتمانی را تبیین کند اما با تعمیق مطالعات در این خصوص روشن می شود که او صورتبندی مشخص معرفتی را به نحو بایسته و شایسته معرفی نمی کند و آدمی را در میان ادبیات پیچیده علمی - فلسفی خود رها می سازد.

پی نوشت ها

1- formal universals
2-Enonce
3-Rarefaction
4-Archaeology

5-Genealogy
6-EVENT
7-Episteme
8-REPRESENTAISION

منابع

- آرتور برت، ادوین (۱۳۶۹). **مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین**. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، احمدی، بابک (۱۳۷۷). **کتاب تردید**. تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، استونز، بار (۱۳۷۱). **متفکران بزرگ جامعه شناسی**. ترجمه، مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، بال، ترنس، داگر، ریچارد (۱۳۸۴). **ایدئولوژی های سیاسی و ایده آل دموکراتیک**. ترجمه رویا منتظمی. تهران: انتشارات پیک بهار، چاپ اول، بزرگی، وحید (۱۳۷۷). **دیدگاههای جدید در روابط بین الملل** (تاویل شناسی، پسانوگرایی و نظریه انتقادی). تهران: نشرنی، بشیریه، حسین (۱۳۷۹). **نظریه های فرهنگ در قرن بیستم**. تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان، بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۸). **درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی**. به اهتمام محمد رضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان، پینکوک، الستر (۱۳۷۸). **گفتمان های قیاس ناپذیر. فصلنامه علوم سیاسی**. ترجمه سید علی اصغر سلطانی، شماره ۴، پین، مایکل (۱۳۸۰). **لاکان، دریدا، گریستوا**. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز، تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). **جامعه امن در گفتمان خاتمی**. تهران: نشر نی، _____ (۱۳۷۷). **متن وانموده و تحلیل گفتمان. فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان**. شماره صفر، بهار، _____ (۱۳۸۱). **جهانی شدن و هویت. فصلنامه رهیافت**. تهران: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، _____ (۱۳۷۸). **فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، _____ (۱۳۸۳). **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۴). **نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی**. ش ۲۸، حقدار، علی اصغر (۱۳۷۸). **گفتمان فرهنگی سیاسی خاتمی**. تهران: انتشارات شفیعی، حقیقی، مانی (۱۳۷۸). **سرگشتی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقد پسامدرن**. تهران: نشر مرکز، حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۴). **گفتمان و مطالعات اسلامی و ایرانی. مجله پژوهش و حوزه**. شماره ۲۱ و ۲۲، _____ (۱۳۸۴). **هویت ایرانی: تحلیل گفتمانی**. سومین همایش حقوق بشر در دانشگاه مفید قم،

دو سوسور، فرنینان(۱۳۷۸). دوره زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس، ریتز، جورج(۱۳۸۲). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم،

سجودی، فرزانه(۱۳۷۰). ساخت‌گرایی، پاساژ گرایی و مطالعات ادبی. تهران: انتشارات هرمس، سلطانی، سیدعلی اصغر(۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی،

سلطانی، سیدعلی اصغر(۱۳۸۴). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۲۸، صفوی، کوروش(۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: انتشارات همشهری،

ضیمران، محمد(۱۳۷۸). میشل فوکو. تهران: انتشارات هرمس،

_____ (۱۳۷۹). ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: انتشارات هرمس،

_____ (۱۳۸۲). نیچه پس از هایدگر، دریدا و دولوز. تهران: انتشارات هرمس،

عضدانلو، حمید(۱۳۸۰). گفتمان و جامعه. تهران: نشرنی، چاپ اول،

غلامرضا کاشی، محمد جواد(۱۳۷۹). جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم خرداد. تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان،

فرکلاف، نورمن(۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی. جمعی از مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول،

فرقانی، مهدی(۱۳۸۲). تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی. فصلنامه رسانه. شماره ۵۴،

کچویان، حسین(۱۳۸۲). فوکو، و دیرینه‌شناسی دانش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، لطفی حقیقت، امیر(۱۳۸۷). مطالعه توصیفی گفتمان‌های فرهنگی منبث از انقلاب اسلامی (پایان نامه). پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،

محسنیان راد، مهدی(۱۳۷۴). ارتباط‌شناسی. تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، مطهرنیا، مهدی. دیرینه‌شناسی و تبارشناسی گفتمان امنیت و ایران اسلامی. مجله اندیشه انقلاب اسلامی. شماره ۶.

مک دائل، دایان(۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان،

مهدیزاده، سید محمد(۱۳۷۹). مطالعات فرهنگی، رهیافتی انتقادی به فرهنگ و جامعه نو. فصلنامه رسانه. بهار.

دیرینه شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو ۱۵۳

- نجف زاده، محمدباقر (۱۳۷۹). **ماهنامه نقد هنری-فرهنگی بیدار**. شماره پنج، اسفند، نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۸۴). **تحول نگرش نسبت به زن و تاثیر آن در انقلاب اسلامی**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول،
- کرایب، یان (۱۳۸۱). **نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس**. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه، چاپ دوم،
- کریستوفر نوریس (۱۳۷۷). **گفتمان**. ترجمه حسینعلی نوذری. **فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان**. شماره صفر بهار .
- ون دایک، تئون (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. ویراسته مهران مهاجر، محمد نبوی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها،
- _____ (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان**. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- _____ (۱۳۷۸). **تحلیل گفتمان: پرورش و کاربرد آن در ساختار خبر**. ترجمه محمدرضا حسن زاده، تهران: پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما جمهوری اسلامی،
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). **نظریه گفتمان**. **فصلنامه علوم سیاسی**. ترجمه سید علی اصغر سلطانی، ش ۲، هیوبرت، دریفوس، میشل فوکو (۱۳۷۶). **فراسوی ساختگرای و هرمنیوتیک**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**. تهران: هرمس،
- Foucault, M.(1972).**The Archaeology of Knowledge**, Translated by A.. Sheridan (London:Routledge.
- Foucault, M(1980).**Power/knowledge: selected interviews and other writings . 1972-1977. colins corden (ed). New york : the harvester peess.**
- Foucault.M.(1977).**The archaeology of knowledge .tr . by a.m. Sheridan smit . london: routledge. Foucault.M.(1977) **The History of sexuality**. Harmondsworth penguin .**
- Michl Foucault(1981).**The order of discourse . in Robert young. Untying text : a post structuralist reade . london: routledge,**
- Norman fairclough(1991). **language and power** .logman .new york.
- Mills . sara(1997).. **Discourse** . london: routledge,